



## مردم‌شناسی کوفه از نگاه امام علی(ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه

محمدحسن نادم<sup>\*۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۹

### چکیده

ناهمگونی رویدادهای کوفه بیش از آن است که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. شهری که در طول تاریخ پایگاهی مهم برای تشیع بوده، خود صحنه‌ی وارد آمدن سهمگین‌ترین ضربه‌ها بر پیکر تشیع نیز بوده است. جاذبه‌ی رازگشایی از این دو رویه‌ی متضاد، طیف‌های مختلفی از پژوهشگران را به بررسی ابعاد گوناگون این موضوع واداشته است. بسیاری از تحلیل‌ها در قضاوتی یک‌سویه، حوادث غم‌بار این شهر را به پای توده‌ی مردم آن نوشته و کوفیان را مردمانی سست‌عهد و بدعصر معرفی کرده‌اند؛ اما واکاوی ستایش‌ها و نکوهش‌های علی(ع) درباره‌ی کوفه و کوفیان، کلیت این قضاوت را رد کرده، تحلیلی واقع‌بینانه و منصفانه پیش چشم قرار می‌دهد. توجه به نقش و سهم طبقه‌ی خواص در بافت اجتماعی کوفه، دسیسه‌های بیرونی و تغییر ارزش‌های جامعه و نیز توجه ویژه به سیر زمانی ستایش‌ها و نکوهش‌های علی(ع) درباره‌ی کوفه، از پایه‌های اصلی این تحلیل است.

**کلیدواژه‌ها:** کوفه، کوفیان، مردم‌شناسی، امام علی(ع)، عوام و خواص، نهج‌البلاغه

۱. استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

\*: نویسنده مسئول

### مقدمه

داوری درباره‌ی مردمی که تاریخی طولانی بین ما و آنان فاصله انداخته، کاری است بسیار دشوار و نیازمند پژوهشی است تاریخی و گسترده در تمام ابعاد مؤثر در شکل‌گیری یک جامعه مدنی مانند علل و عوامل مکانی، زمانی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهم‌تر اجتماعی. گذشته از علل درونی هر جامعه، به عوامل بیرونی و پیرامونی آن نیز باید توجه نمود. همه‌ی این موارد می‌تواند در پیدایش حوادث و تحولات هر جامعه - و از جمله در تطورات سیاسی آن - نقش مؤثر و سرنوشت‌ساز داشته باشد؛ با آگاهی از همه‌ی این عوامل و اشراف بر آن، تحلیل و تبیین رخدادها ممکن می‌گردد، می‌توان به قضاوتی منصفانه، به دور از هر گونه یک‌سونگری و پیش‌داوری رسید. این قضاوت واقع‌گرایانه، همه‌جانبه‌نگر و منصفانه چیزی است که در تحلیل‌های موجود درباره‌ی کوفه و کوفیان کمتر به چشم می‌خورد.

در جغرافیای جهان اسلام، شهر کوفه از جمله شهرهایی است که پس از پیدایش آن تا کنون، کانون توجه بسیاری از جغرافی‌دانان، مورخان، مردم‌شناسان و دانشیان فراوان دیگری در طول تاریخ بوده است. علاوه بر جایگاه جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی کوفه، بیشتر طبقات اجتماعی و مردم آن - که نقش اساسی در پیدایش تحولات سیاسی و فرهنگی این شهر پر ماجرا داشته‌اند - مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. در این رابطه آثار بسیاری پدید آمده که هر یک از زاویه‌ای خاص به تحلیل و داوری درباره‌ی مردم این شهر در دوران‌های مختلف پرداخته‌اند (صفری، ۱۳۹۱: ۱۷-۲۳).

حوادث ناگواری که از زمان حکومت امام علی(ع) به بعد در شهر کوفه به وقوع پیوست، عواطف بخش عظیمی از جوامع بشری به‌ویژه دوست‌داران خاندان رسالت را در طول تاریخ جریحه‌دار کرد و نشان‌نگ و خواری بر پیشانی مردم کوفه حک کرد و آنان را آماج هر گونه نفرین و شماتت نمود. همین امر، حجاب ضخیمی بین واقعیت‌های کوفه و ناظران به آن ایجاد کرد به گونه‌ای که در نظر بسیاری، نام کوفه و کوفی، تنهاتداعی‌گر زشتی و پلشتی است.

اما مراجعه به تاریخ، چهره‌ای دیگر از کوفه در برابر ما به تصویر می‌کشد. کوفه‌ای که امروز نماد هر گونه نابخردی، جفا، پیمان‌شکنی و نامردی و نامردمی دانسته می‌شود، روزگاری شجاع‌ترین و فداکارترین سپاهیان را در فتوحات اسلامی داشته است (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳: ۵۰۲)؛ همین کوفه در آغازین روزهای حکومت امام علی(ع) بنا به دعوت آن حضرت، مردانه‌ترین مردان جهادی را برای یاری ایشان در جمل گسیل می‌دارد و در سخت‌ترین شرایط، افتخار تقدیم پیشنازترین یاران فداکار و جان‌برکفان امامت را به نام خود رقم می‌زند و دهشناک‌ترین توطئه‌ها را بر علیه حکومت نوپای علوی سرکوب می‌کند (صفری، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

از سوی دیگر شاهدیم امام علی(ع) با علاقه‌ی فراوانی که به شهر مدینه، اولین پایگاه حکومت اسلامی داشت، این شهر، شهر پیامبر اعظم را ترک نمود و به سوی کوفه روی آورد، آن را مرکز حکومت خویش قرار داد (رضی، ۱۳۸۹، نامه ۵۷: ۳۴۳). این انتخاب هم بیان‌گر ذکاوت، دقت نظر و دوراندیشی امام علی(ع) است و هم نشانه‌ای است بر قابلیت‌ها و ویژگی‌های شهر کوفه. توجه به گسترش جهان

اسلام در فتوحات و فزونی یافتن تعداد شهرهای اسلامی به تبع آن، اهمیت کوفه و ویژگی‌های آن را بهتر نشان می‌دهد که چگونه از بین تمام نقاط جهان اسلام، تنها نقطه‌ای که نظر امام علی(ع) را به خود جلب کرد کوفه بود.

سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه به‌عنوان نزدیک‌ترین سند از وقایع آن دوران، دارای ارزش و اصالت تاریخی والایی است که گواهی وقایع تاریخ درباره‌ی ویژگی‌های کوفه و کوفیان را تأیید می‌کند. این سخنان - که میراث گران‌سنگ به یادگار مانده از آن دوران درس‌آموز است - نشان می‌دهد که نگاه امام علی(ع) به کوفه و مردم آن، با داورهای یک جانبه‌ای که از آن پس درباره‌ی این شهر پرخاطره و مردم آن انجام گرفته، بسیار متفاوت است.

با این که سخنان امام علی(ع) درباره‌ی کوفیان گاه همراه با تشویق و ستایش است و گاه همراه با نکوهش و مذمت؛ اما برخلاف تحلیل‌هایی که فقط بر طبل حراج حیثیت مردم عادی کوفه می‌کوبد، امام علی(ع) در بسیاری از موارد، خطاب و توجه خود را به خواص کوفه معطوف نموده است. آنهایی که به علی روی از امام علی(ع) برتافتند و بسیاری از مردمی را که همراه آن حضرت در میادین گوناگون حماسه آفریدند همراه کردند و با پشت‌پازدن به همه‌ی حقایق، با تبعیت از خواهش‌های نفسانی خود، نیرنگ‌بازان کاخ‌نشین و حاکمان زر و زور و تزویر یعنی معاویه و پیروانش را بر امام علی(ع) مقدم داشتند. امام علی(ع) در کنار توجه به نقش خواص، از نقش کاخ‌نشینان اموی، به سرکردگی معاویه و نیروهای مزدور وی غافل نیست. این نکته به‌خوبی در سخنان و به‌ویژه در نامه‌های آن حضرت قابل مشاهده است (رضی، ۱۳۸۹، بخش نامه‌ها).

به‌نظر می‌رسد چنانچه از زاویه نگاه ظریف و دقیق و همه‌جانبه امام علی(ع) به اوضاع آن روزگار کوفه می‌نگریستیم، کمتر نوک پیکان حملات و ناسزاگویی خود را فقط به‌سوی توده‌های مردم کوفه نشانه می‌رفتیم و گناه همه‌ی حوادث ناگوار و تلخ کوفه را فقط به حساب مردم عادی آن می‌گذاشتیم. بر همین اساس، این نوشتار بر آن است تا با تأملی در سخنان امام علی(ع)، سیمای کوفه و مردم آن را در آن مقطع تاریخی از دریچه نگاه امام علی(ع) به تماشا نشیند و بیشتر بر پایه‌ی تحلیل گزارش‌های تاریخی نهج البلاغه، نگرش و داورهای متمایز آن حضرت درباره‌ی کوفه و مردم آن را تبیین کند.

### شاخص‌های اساسی در تحلیل سخنان امام علی(ع) درباره‌ی کوفه و کوفیان

برای بازشناسی و نتیجه‌گیری و ارائه‌ی تحلیل شایسته چاره‌ای نیست جز این که به ساختار اجتماعی و فرهنگی کوفه، اهمیت و جایگاه مهم کوفه در نگاه امام علی(ع)، سیر زمانی و بسترشناسی صدور سخنان امام علی(ع) درباره‌ی کوفیان توجه کنیم؛ شناخت مخاطبان عام و خاص گفتار آن حضرت و امتیازات این شهر و موارد دیگر که سهم به‌سزایی در یک تحلیل واقع‌بینانه خواهد داشت امری ضروری است، بدون توجه به این شاخص‌ها تصور درستی از وقایع این برهه از تاریخ نخواهیم داشت، تنها خود را با انبوهی اطلاعات خودستیز و غیرقابل جمع مواجه می‌یابیم که راه به جایی نمی‌برد.

از همین‌رو در ادامه سعی داریم با درنگی بیشتر به بافت اجتماعی کوفه و موقعیت حساس آن، نگرش امام علی(ع) را در زمان‌های متفاوت یعنی لحظه‌های نشاط و قهر آن حضرت - که در سخنان او متجلی است - مرور کنیم تا ببینیم چرا و چه موقع ایشان از کوفیان اظهار رضایت می‌کند و حق‌شناسانه و خوش‌بینانه سرود ستایش آنان را سر می‌دهد (رضی، ۱۳۷۹، خ ۱۰۷: ۱۰۰؛ نامه‌ی ۱ و ۲: ۲۷۱-۲۷۲) و چرا و چه موقع با قلبی مالمال از اندوه و درد قهرآمیز نهییشان می‌زند و آنان را سزاوار نکوهش و سرزنش می‌داند؟ (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۲۵: ۲۵، خطبه ۲۷: ۲۷، خطبه ۳۵: ۳۶، خطبه ۳۹: ۳۸، خطبه ۵۰: ۴۳، خطبه ۵۶: ۴۶، خطبه ۵۷: ۴۷، خطبه ۶۹: ۵۲، خطبه ۷۰: ۵۳، خطبه ۷۱: ۵۴، خطبه ۲۰۸: ۲۴۱، نامه ۶۳: ۳۴۸) مخاطب واقعی این خطاب‌های متناقض چه کسانی خواهند بود؟

### ساختار اجتماعی و فرهنگی کوفه

به گواهی تاریخ کوفیان مردمی یک‌رنگ، یک‌مرام با فرهنگی یک‌نواخت و همگام و ساختاری همگون و همراه نبودند، عناصری چند و به هم پیوسته در تشکیل اجتماع آنان در شهری نوظهور به نام کوفه نقش داشت که باید قبل از هر چیز، آن عناصر اگر چه مختصر، مورد توجه قرار گیرند.

#### شبه نظامیان (افراد برتر)

از مهم‌ترین مسائل قابل توجه در ساختار اجتماعی کوفه، بافت جمعیتی آن است. بخشی از جمعیت آن زمان کوفه عرب‌های شبه نظامی بودند که از آن سوی جزیره‌العرب برای فتوحات اسلامی در قالب قبایل و طوایف متعدد وارد این سرزمین شده بودند.

#### غیرنظامیان (افراد فروتر)

بخش دیگر جمعیت کوفه را ساکنان شهرهای اطراف کوفه بودند که پس از فتوحات اسلامی یا به اختیار خود به لشکریان اسلام پیوسته بودند یا به صورت اسیر در بند به این دیار آورده شده بودند، هر یک به دلیل یا علتی کوفه را موطن و جایگاه زندگی خود قرار داده بودند. بنابراین مردم این شهر آمیزه‌ای بودند از اعراب مهاجر و محلی، ایرانیان و اقلیت‌های غیرایرانی که هر دسته با منش و فرهنگی خاص و حتی با دین و باورهای متفاوت در این شهر گرد آمده بودند. بنابر گزارش مورخان، این مجموعه تشکیل‌دهنده‌ی دو طبقه‌ی اصلی در این شهر شدند که البته هر یک دارای شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های کوچک‌تری بودند (بلادزی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۰۶-۱۱۰؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۳۶؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۳: ۸۸؛ جعفری، ۱۳۷۳: ۴۷) شناخت این دو طبقه، نقش تعیین‌کننده‌ای در مباحث این پژوهش دارد.

#### طبقات مردم کوفه

طبقه‌ی اول اعرابی بودند که خود را بانیان اصلی شهر کوفه می‌دانستند. آنان ابتدا به صورت سپاه مسلح و نیروهای شبه‌نظامی که بیشتر از قبایل بدوی عرب بودند برای فتوحات از حجاز به این سامان آمدند و سرانجام در این شهر ساکن شدند. اقتدار سیاسی شهر در اختیار آنان قرار داشت، از تمام مواهب این سرزمین که بر آن سیطره پیدا کرده بودند، بهره می‌بردند؛ هر یک به واسطه‌ی غنایم و امکانات ویژه‌ای که

در اختیارشان قرار گرفته بود، از دارایی‌های هنگفتی برخوردار شدند که به اقتدار اقتصادی آنان انجامید و از آن پس به‌عنوان اعیان و اشراف شناخته می‌شدند.

طبقه‌ی دوم فرودستانی بودند از اقشار مختلف روستایی، کشاورز، صنعت‌گر، مسلمان و غیرمسلمان که به هر دلیل و علتی به این شهر ورود پیدا کرده بودند و از ساکنان آن به‌شمار می‌رفتند. تعداد اینان بیشتر از طبقه‌ی اول بود، اما بر خلاف طبقه‌ی اول از هر گونه آزادی و بهره‌بری مساوی از امکانات موجود در کوفه محروم بودند (نادم، ۱۳۸۴: ۵۷-۸۰).

این دو طبقه‌ی مهم، عناصر اساسی تشکیل‌دهنده جمعیت کوفه شدند. عده‌ای به‌عنوان شهروندان درجه یک متشکل از خواص، نخبگان و فرهیختگان کوفه بودند؛ یعنی همان اعیان و اشرافی، که به برکت اسلام و بعثت پیامبر(ص) روزهای تلخ جاهلی و شرایط خاص و مشمئزکننده‌ی دوران بیابان و صحراگردی را پشت سر گذاشته بودند و اکنون در جایگاه عزت و سربلندی، از مواهب سرشار نعمت‌های مادی و معنوی - که خداوند طبق سنت دیرینه‌ی خود برای آزمودن امتها، در اختیار آنان قرار داده بود- بهره‌مند شده بودند. همین برخورداری از الطاف الهی موجب شد این طبقه، گرفتار اوصافی ناشایست چون خودبرتربینی شوند و به تدریج با دور شدن از زمان پیامبر(ص) از آموزه‌های دینی آن حضرت نیز فاصله بگیرند، که این عقب‌گرد پیامدهای ناخوشایندی را در جامعه اسلامی به‌دنبال داشت، پیامدهای تلخی که امام علی(ع) را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو کرد، مکرر از آن وقایع ناگوار یاد می‌کند (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۲۵: ۲۷، خطبه ۲۷: ۲۷، خطبه ۳۵: ۳۶، خطبه ۴۷: ۴۲، خطبه ۵۰: ۴۳، خطبه ۵۶: ۴۶، خطبه ۵۷: ۴۷، خطبه ۷۰: ۵۳، نامه ۷۹: ۳۵۹).

طبقه‌ی دیگر شهروندان درجه دو، شامل توده‌های بی‌ادعا، کم‌توقع، نصیحت‌پذیر، قانع و صبور، بودند؛ طبقه‌ای که در بسیاری از جوامع قربانی خودکامگی‌ها و نیرنگ‌های طبقه‌ی اول قرار می‌گیرند و نه تنها باید در هنگامه‌های خطر، سپر بلای جان طبقه‌ی اول باشند بلکه سرانجام نیز جرم و جنایت طبقه‌ی برتر به گردن این طبقه‌ی فروتر نهاده می‌شود و آتش نابخردی آنان، دامان اینان را می‌گیرد. بنابراین نقش اساسی و اولیه در تحولات کوفه برای شهروندان درجه یک (رؤسای قبایل و وابستگان‌شان) بود و شهروندان درجه دو (زیرمجموعه‌ها، غلامان و زیردستان قبایل) نقش قابل‌توجهی در امور سیاسی و تصمیم‌های کلان نداشتند، تنها ابزاری بودند که با اشاره و اراده‌ی روسای خود قیام و قعود داشتند.

این شیوه‌ی زندگی از سنت‌های دیرین قبایل و طوایف عرب آن روزگار بود. خلیفه‌ی دوم پس از آن که به خلافت رسید خطاب به مردم گفت: مَثَلُ عَرَبٍ، مَثَلُ شَرِّ رَامٍ و راهواری است که راهنمایش را تبعیت می‌کند و راهنما او را به هر جا برد، او هم خواهد رفت (مسجد جامع، ۱۳۶۹: ۸۲). این سنت چنان ریشه‌دار است که اکنون نیز می‌توان حاکمیت چنین فرهنگ بدوی و قبیله‌ای را در میان بعضی از جوامع عربی مشاهده کرد که افراد هر قبیله، فقط و فقط آنچه را رئیس قوم می‌گوید اطاعت می‌کنند و خود را مطیع و سرسپرده‌ی بی‌چون‌وچرای او می‌دانند.

با توجه به مطالب پیش گفته تردیدی نیست که توجه به دو عنصر فوق در هر جامعه‌ای - و از جمله جامعه کوفه در زمان حکومت امام علی(ع) - می‌تواند در تحقیقات جامعه‌شناختی نقش به‌سزایی ایفا کند و در کالبدشکافی حوادث آن جامعه اثر تعیین‌کننده‌ای بر جای گذارد.

نکته‌ی ویژه‌ای که باید درباره‌ی کوفه در این بازه‌ی زمانی مورد توجه قرار داد این است که نمی‌توان کوفه را در این زمان، شهری متمدن با ساختارهای شکل گرفته شهری دانست و ساکنان آن را انسان‌هایی متمدن و آشنا به آداب شهرنشینی به حساب آورد زیرا از بدو پیدایش این شهر (سال ۱۷ هجری قمری) تا زمانی که امام علی(ع) آن را پایگاه حکومت خود قرار داد (سال ۳۵ هجری قمری) فاصله چندانی نشده بود، مسلمانان فرصت و یا توان آن را نداشتند که کوفه را به شکل شهری دارای مدنیت درآورند و به آداب شهرنشینی بیارایند.

با دقت در مطالبی که درباره‌ی ساختار جمعیتی کوفه و فرهنگ حاکم بر آن ذکر شد، می‌توان درباره‌ی سخنان امام علی(ع) که با عبارات ظاهراً متناقض درباره‌ی کوفیان متذکر خواهیم شد به‌صورت منصفانه‌تری برخورد کرد.

### اهمیت و جایگاه کوفه در نگاه امام علی(ع)

از دیگر مسائل مهم که باید در این جستار مورد توجه قرار داد انتخاب کوفه توسط امام علی(ع) به‌عنوان مرکز حکومت اسلامی است. این انتخاب یک انتخاب اتفاقی و بدون حساب و کتاب نبوده است. امام علی(ع) - گذشته از این که از علوم الهی برخوردار بود - از بدو حکومت پیامبر(ص) در جریان همه‌ی امور سیاسی قرار داشت و در دوران خلفای سه‌گانه قبل از خود هم، ناظر هوشمندی بر رفتار و کنش‌ها و واکنش‌های حاکمان و مردم بود و با تجارب فراوانی که اندوخته بود، به زیربوم مسائل حکومت و حکومت‌داری آگاهی کامل داشت، لذا همان‌طور که پیامبر(ص) زادگاه خویش شهر مکه را برای استقرار حکومت اسلامی مناسب ندانست و سرانجام از آنجا هجرت نمود، مدینه را مرکز حکومت اسلامی قرار داد؛ امام علی(ع) نیز مدینه، اولین پایگاه حکومت اسلامی و شهری که به آن علاقه و علقه‌های فراوان داشت را رها کرد و به‌سوی کوفه آمد.

بی‌تردید، از نگاه امام علی(ع)، کوفه در مجموعه‌ی شهرهای اسلامی آن زمان، دارای ویژگی‌هایی بوده است که ایشان آن شهر را به‌عنوان پایگاه حکومت خویش قرار داد. با استناد به تاریخ، به بعضی از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. سابقه‌ی آگاهی و بینش سیاسی کوفیان؛ آنان از جمله شورشیان بر ضد حاکمان نالایق در زمان خلیفه‌ی سوم بودند (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۲۹ و ۵۱۳).

۲. سابقه‌ی پیش‌گامی کوفیان در بیعت با امام علی(ع)؛ این بیعت در حالی بود که عده‌ای از هم‌شهریان آن حضرت یعنی اهل مدینه در بیعت با او تعلق ورزیدند (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۹۲: ۸۵).

۳. سابقه‌ی آشنایی و دوستی دیرین قبایل مهاجر یمنی با امام علی(ع)؛ این قبایل که به نام قبایل قحطانی شناخته می‌شدند، همراه با سپاهیان اسلام به کوفه آمده بودند. امام علی(ع) که از دوران عزیمتش به یمن در زمان پیامبر(ص) خاطره خوشی از یمنی‌ها در ذهن داشت، گاه این قبایل را به علت فداکاریشان می‌ستاید و در مقابل، قبایل عدنانی مانند مُضَر و بنی تمیم را - که از قبایل اطراف مکه و مدینه بودند- مذمت می‌کند (صفری، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

۴. حضور پر رنگ چهره‌های سرشناس اصحاب و تابعان پیامبر(ص) در کوفه؛ این گروه - که در میان آنها افراد برجسته‌ای بودند- که از این پس درباره آنها سخن خواهیم گفت، بیش از همه از سوابق امام علی(ع) در زمان پیامبر(ص) اطلاع داشتند، آنها در عصر خلیفه دوم، به‌همراه سپاهیان اسلام برای فتوحات اسلامی به کوفه آمده بودند(همان، ۱۹۶).

۵. وجود طبقاتی از مردم غیر عرب؛ این گروه غیر عرب معمولاً از مللی متمدن و باسابقه‌ی دیرین فرهنگی بودند مانند ایرانیان و رومیان و دیگر اقلیت‌های نژادی. امام علی(ع) با توجه به رسالت فرهنگی خود، به این گروه عنایت ویژه داشت (رجبی، ۱۳۶۵: ۱۳۷؛ جعفری، ۱۳۷۳: ۱۳۹).

۶. حضور دلاوران و جنگ‌جویان در کوفه؛ اینان حماسه‌آفرینانی بودند که در فتوحات اسلامی خوش درخشیده بودند و می‌توانستند در تحقق آرمان‌های امام علی(ع) نقش ایفا کنند و افتخار بیافرینند؛ همان‌هایی که امام علی(ع) قبل از جنگ جمل در ذی‌قار، تهور و از خودگذشتگی آنان را می‌ستاید (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳: ۵۰۲).

۷. موقعیت سوق‌الجیشی و جغرافیایی شهر کوفه؛ این عامل هم اثر به‌سزایی در این انتخاب امام علی(ع) داشت (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۴: ۴۹۰؛ طبری، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۸۴۳-۱۸۴۵).

این امتیازات کوفه که تنها مواردی از آن ذکر شد و می‌توان با تتبع در منابع بر شمار آن افزود (نادم، ۱۳۸۴: ۸۱-۹۱). نگاه مثبت امام به کوفیان را شکل داد، موجب حرکت هدفمند ایشان به سوی کوفه شد. این نگرش مثبت به‌خوبی در اولین برخوردها و اظهارات آن حضرت آشکار است، که در ادامه متذکر خواهیم شد.

### سیر زمانی و بستر صدور سخنان امام علی(ع) درباره کوفیان

دقت در سیر زمانی بیانات امام علی(ع) و تناسب این بیانات با رخداد‌های خارجی، فضا و بستر صدور سخنان امام علی(ع) نیز مانند دیگر شاخص‌های گذشته سهم قابل توجهی در تحلیل ما خواهد داشت. نوع نگاه امام(ع) به مردم کوفه را باید در بستر زمان بررسی کرد. امام(ع) قبل از ورود به کوفه در مورد کوفه و اهل آن می‌گوید: «کوفه جایگاه ایمان و سرآمدان مسلمین و بلندمرتبانان است» (رشاد، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۶؛ تاریخ الکوفه، ۱۴۰۷: ۱۰۷)، و در جای دیگری می‌فرماید: «اهل کوفه را بسیار دوست دارم، زیرا در میان آنان رؤسا و برگزیدگان عرب است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۸؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۹۳).

امام علی(ع) در نامه‌ای خطاب به کوفیان آنان را از برجستگان انصار و مهتران عرب می‌نامد و از آنان دعوت به یاری می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۱۶؛ رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۱۲۴: ۱۲۲).

نگاهی به چهره‌های برجسته‌ی کوفه و رفتار کوفیان در ابتدای حکومت امام علی(ع) نشان می‌دهد که این نگرش امام علی(ع) به ایشان، بایسته و واقع‌بینانه بوده است. کسانی چون عمار یاسر، ابن‌تیهان، حجر بن عدی‌کندی، مالک‌اشتر نخعی و ... که بسیاری از آنان در جنگ‌های جمل و صفین به شهادت رسیدند و امام(ع) در روزهای پایانی عمر خویش در فراق آنان اشک می‌ریخت (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۱۸۲: ۱۹۲). از شخصیت‌های این زمان کوفه بودند که امام(ع) آنان را مهتران عرب خطاب می‌کرد.

این شایستگی بودند که پس از دعوت امام علی(ع) از آنها برای شرکت در جنگ جمل با حدود ده هزار نفر سپاه برای یاری امامشان به سوی ذی‌قار شتافتند و لبخند رضایت را بر لبان مقتدای خود نشانده‌اند و امام(ع) خطاب به آنان فرمود: «أفرین بر شما ای اهل کوفه، ای شرافتمندان و پیش‌گامان عرب و مردان دارای فضیلت عرب و دانایان عرب و مشتاق‌ترین مردم نسبت به رسول‌الله و خانواده‌اش! به همین سبب بود که هنگامی که طلحه و زبیر عهد شکستند به سوی شما آمدند و ندای شما را پاسخ دادم» (رضی، ۱۳۸۹، ن ۱: ۲۷۱؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۹۰).

همینا بودند که با رشادت و دلآوری خود در این معرکه، پیروزی امام(ع) و خواری دشمنان را تحقق بخشیدند و مورد ستایش آن حضرت قرار گرفتند و امام(ع) درباره‌ی آنان فرمود: «خداوند بهترین پاداشی را که به فرمانبرداران و شاکران نعمت‌هایش ارزانی می‌کند به شما که خاندان پیامبرتان را یاری کردید بدهد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۸؛ ازدی کوفی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۲۱).

جمل اولین جنگ پرهزینه‌ای بود که در ابتدایی‌ترین ماه‌های خلافت امام علی(ع) با تحریک پنهانی کاخ‌نشینان معاویه توسط بعضی از خواص آن روزگار بر آن حضرت تحمیل شد. اگرچه این جنگ با فداکاری کوفیان با شکست روبرو شد اما دشمن اصلی که در پشت همه این جریان‌ها نقش ایفا می‌کرد فرصت یافت تا با شانتاژبازی‌های سیاسی و هیاهوسالاری‌های حيله‌گرانه به دنبال ملتهد کردن عواطف مسلمین بر ضد حکومت نوپای علوی برآید و زمینه را برای ایجاد مانع بر سر راه امام علی(ع) فراهم آورد. از این رو افاق فکر معاویه تمام نیروی خود را به کار گرفت تا از این پس جو کوفه را به وسیله‌ی نیروی‌های مزدور خود بر ضد امام علی(ع) آشفته کند. این ماجرای تلخ، مفصل‌تر از آن است که شرحش در این مختصر بگنجد. فرازی از سخنان امام علی(ع) در هنگام پذیرش خلافت، گواه روشنی است بر فضای ناسالمی که دشمن بر جامعه‌ی آن روزگار حاکم کرده بود. آن حضرت در هنگام پذیرش خلافت با بصیرت کامل از این فضای ناسالم خبر داد و فرمود: «ما به استقبال حادثه‌ای می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌هایی گوناگون دارد، ... آفاق حقیقت را ابر سیاه پوشانده و راه مستقیم ناشناخته مانده ...» (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۹۲: ۸۵).

دشمن توانست به‌وسیله‌ی نیروهای نفوذی خود چنین شرایطی را بر جامعه‌ی علوی تحمیل کند اما با همه‌ی این نابه‌سامانی‌ها امام عزم خود را جزم نموده بود علی‌رغم مخالفت‌های فراوانی که با او می‌شد، به



نبردی رودرو با مرکز فساد اقدام کند زیرا هم حجت را بر آنان تمام کرده بود (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۵۵: ۴۶) و هم تنها چاره را در نبرد با این مرکز فتنه‌ها می‌دانست (طبری، ۱۴۰۳، ج ۴: ۵۹). امام موفق شد با بسیج سپاهی قابل توجه<sup>۱</sup> از کوفه به سوی شام عزیمت کند و در «صفین»، در جنگی بسیار حساس، وارد کارزاری مستقیم با دشمن‌ترین دشمنان حکومت علوی یعنی معاویه شود (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۱۲۴: ۱۲۲-۱۲۳).

امام علی (ع) که در این جنگ نیروهایش را به صحنه‌ی مقابله با نقطه‌ی مرکزی همه پلیدی‌ها و زشتی‌ها و سفاکی‌ها کشانده بود، خطاب به سربازان فداکار لشکر خویش که بیشتر از همین کوفیان بودند و معرکه را تا مرز پیروزی پیش بردند، چنین می‌گوید: «تحرک و بازگشتن را از صفوف مشاهده کردم که عرب‌های بیابانی شام شما را وادار کرده بودند. شما جوانمردان عرب و برگزیدگان شرف و برآزندگان قله‌های سربلندی هستید. آنگاه که دیدم دشمنان را به هزیمت و خاری و گریختن واداشتید غم و اندوه از دلم برخاست و همان‌گونه که شما را از مقرتان رانده بودند آنها را از مقرشان رانیدید و با ضربه‌های شمشیر امان از آنها بریدید چونان که اول آنها روی آخرشان می‌افتاد همانند شتران تشنه‌ای که از آب می‌رانند و از آب‌شخور دور می‌کنند» (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۱۰۷: ۱۰۰).

حماسه‌ای که در این کلمات موج می‌زند و منعکس‌کننده‌ی روحیه‌ی رشادت سپاهیان امام است بر کسی پوشیده نیست. و سؤال دقیقاً همین جا مطرح می‌شود که سپاهی این چنین سرافراز، با عده و عده‌ای که در اختیار داشت و تا مرز پیروزی مجاهدت نموده و مورد ستایش و قدردانی امام علی(ع) قرار گرفته بود، چرا یک باره زمین‌گیر می‌شود و از حرکت باز می‌ماند؟ چه عواملی موجب شد آنان در مقابل معاویه از امام علی(ع) روی برگردانند؟

با درنگ و دقتی بیشتر در حوادث آن برهه از تاریخ به این نتیجه می‌رسیم که در این جا باید حساب توده‌ی کوفیان را از خواص و سران آنان جدا کرد. زیرا در حالی که از یک‌سو شاهد مجاهدت و جان‌فشانی توده‌ی سپاهیان امام علی(ع) در صفین هستیم، از سوی دیگر عده‌ای از اطرافیان آن حضرت را می‌بینیم که می‌خواستند به بهانه‌های واهی امام را از این جنگ باز دارند. اینان یا به‌طور مستقیم از جانب اتاق فکر معاویه رهبری می‌شدند و یا به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر مزدوران معاویه بودند. این خواص کوفه که برخی از آنان نفوذی‌های معاویه در تشکیلات امام علی(ع) بودند از همان بدو حرکت از کوفه، تمایل به چنین مقابله‌ای نشان نمی‌دادند. چهره‌ی شاخص این گروه از خواص کوفه، اشعث بن قیس است. همان گونه که در ترسیم ساختار و بافت اجتماعی کوفه توضیح داده شد این خواص (که شناسایی و بررسی شخصیت آنان مجال فراخی می‌طلبد) صاحبان نفوذ و سردمدارانی بودند که توده‌های مردم با اشاره‌ی آنان قیام و قعود می‌کردند. تعلل و مانع‌تراشی این گروه - که از اتاق فکر معاویه دستور می‌گرفتند یا اثر می‌پذیرفتند - موجب شد که آن فداکاری‌های عموم سپاهیان امام علی(ع) در نهایت به نتیجه‌ی مطلوب

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴.

نرسد و بی‌ثمر بماند. به بیان دیگر این پشتیبانی‌های سیاست‌مدارانه و زیرکانه‌ی سردمداران و خواص است که حضور و ایفای نقش توده‌ها در مواقع حساس را ثمربخش می‌کند و بدون آن پشتیبانی خواص این نقش آفرینی توده‌ها اثر مطلوب را نخواهد داشت.

### علل رویگردانی کوفیان و واکنش امام علی(ع) به آنها

واکاوی این‌که چرا این خواص دچار لغزش شدند و امام را در آن لحظات حساس تنها گذاشتند خود مسأله‌ای است که باید به‌طور جداگانه به آن پرداخت. چنان‌که پیش از این اشاره کردیم رفاه و دنیازدگی خواص عامل عمده‌ی این رویگردانی بود که دشمن نیز توانست به‌خوبی از این آسیب بهره بردارد. در این جا تنها برای نمونه به شخصیت همین اشعث بن قیس اشاره می‌کنیم. هنگامی‌که امام علی(ع) وی را عامل آذربایجان می‌کند در حکم وی چنین می‌نگارد: «کاری که به عهده‌ی توست نان خورش تو نیست بلکه بر گردنت امانتی است. آن که تو را بدان کار گمارده، نگهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده» (رضی، ۱۳۸۹، نامه ۵: ۲۷۴). از این سخن امام به وضوح می‌توان دریافت که آن حضرت پیشاپیش زمینه‌های لغزش در دامن دنیا و احتمال اثرپذیری از ترفندها و تطمیع‌های معاویه را در او می‌دید.

شبث بن ربعی تمیمی از رؤسای قبیله تمیم در کوفه بود، او نیز که از سابقه متشططی بر خوردار بود در جریان جنگ صفین انحراف عقیده پیدا کرد تا سرانجام به امویان پیوست (مسعودی، ۳۹۵/۲).

در نگاه امام علی(ع) این خواص دنیازده کسانی هستند که خود را در سطح کالایی فرو می‌آورند و به خودفروشی گرفتار می‌شوند، هدف تیر هر تیراندازی قرار می‌گیرند و لقمه‌ی هر شکمپاره و صید هر صیاد می‌شوند (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۲۷: ۲۷-۲۸، نامه ۳۹: ۳۱۲-۳۱۳). امام(ع) در جای دیگر، پس از جریان حکمیت، فرمود علل پیدایش فتنه‌ها در جوامع، هواهای نفسانی است که بدعت‌ها را پدید می‌آورد و حق و باطل را در هم می‌آمیزد؛ بخش قابل‌توجهی از جامعه دنبال باطل می‌روند و اندک افراد نیکوکار حق را می‌گزینند (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۵۰: ۴۳).

وقتی خواص و نخبگان، عمل کرد خود را - به گفته‌ی امام از روی هواهای نفسانی - در قبال سیاست امام علی(ع) عوض کردند و پای خویش از همراهی و همدلی با امام علی(ع) عقب کشیدند جریان جهادگریزی عده‌ای از کوفیان شروع شد و اندک‌اندک این روند افزایش پیدا کرد. این تعلق‌ها سبب شد امام علی(ع) پی‌درپی مردم کوفه را نکوهش کند به‌گونه‌ای که این نکوهش‌ها زبانزد عام و خاص شد، و بسیاری پنداشتند امام روی سخن فقط با توده‌های مردم کوفه داشته در حالی‌که با دقت به گفت‌وگو امام علی(ع) با کوفیان می‌بینیم که مخاطب اصلی آن حضرت بیشتر خواصند، کسانی که مانند ابوموسی اشعری نقش فرماندهی داشتند و با نفوذ کلام خود می‌توانستند در بسیج توده‌ها نقش داشته باشند و به عللی از این کار سرباز زدند (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۱۲۱: ۱۱۸-۱۱۹، خطبه ۱۶۲: ۱۶۵، نامه ۶۳: ۳۴۸) و نه تنها چنین کاری را نکردند بلکه همانند دلال‌های سیاسی دشمن در جهت جهادگریزی توده‌ها نقش ایفا

کردند و گریز از این وظیفه‌ی الهی را فراگیر نمودند (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۲۷: ۲۷-۲۸، خطبه ۳۵: ۳۶، خطبه ۵۰: ۴۳، خطبه ۱۳۱: ۱۲۹-۱۳۰، خطبه ۱۶۶: ۱۷۳-۱۷۴).

جهادگریزی و سپس بی‌تفاوتی کوفیان در قبال جریان‌های سیاسی بدان جا رسید که لشکریان معاویه دزدانه به جان و مال و ناموس مردم در بلاد تحت حاکمیت امام علی(ع) هجوم می‌آوردند بدون این که با کوچک‌ترین عکس‌العملی روبه‌رو شوند. یکی از این جریان‌های دلخراش، هجوم سپاه سفیان بن عوف غامری به شهر انبار بود که به قتل و غارت در این شهر دست زدند و دست‌بند و گلوبند و گوشواره‌ی زنان بی‌پناه را ربودند و بدون کوچک‌ترین هزینه‌ای از آن جا گریختند. امام علی(ع) درباره‌ی این ماجرا به خروش آمده، چنین می‌گوید: «اگر مسلمانی از این غم جان دهد نکوهشی ندارد بلکه باید از غصه‌ی این ماجرا جان داد» (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۲۷: ۲۷).

خلاصه اینکه طبق گزارش نهج‌البلاغه کوفیانی که زمانی شوق یاری و فداکاری در رکاب امام(ع) را داشتند، زمانی دیگر امام را دروغگو پنداشتند؛ (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۷۲: ۵۴) آنان که روزگاری پندپذیر و مطیع بودند دیگر نصیحت آن حضرت را نمی‌پذیرفتند؛ (همان) کسانی که دیروز مشتاق شنیدن سخنان امام علی(ع) بودند، امروز از پای سخنان او پراکنده می‌شدند؛ (همان، خطبه ۲۷: ۲۷). کوفیانی که زمانی در چشم امام علی(ع) بهترین و مهترین عرب بودند در وقتی دیگر از دید او زنان آبستنی را مانند سرانجام فرزند مرده بزایند؛ (همان، خطبه ۷۱: ۵۴) و مانند شتران زخمی و ناتوان از حرکت باز مانند (همان، خطبه ۳۹: ۳۸) و چنان بزغاله‌ای که از غرش شیر می‌رهد گریزانند (همان، خطبه ۱۳۱: ۱۲) کار این مردم به جایی می‌رسد که، امام علی(ع) سرانجام برای نجات خود از دست این ناسپاس مردمان با خدای خود می‌گوید: «بار پروردگارا من این مردم را خسته کردم و اینان نیز مرا، آنان از من به ستوه آمده‌اند و من نیز از آنان، پس از اینها مردمی بهتر به من و از من بدتر رهبری به آنها عطا کن» (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۴۵: ۴۵) تا این که در همین شهر به دست شقی‌ترین افراد به شهادت می‌رسد و شبانه، مخفیانه به خاک سپرده می‌شود.

اگر چه از ابتدا در تمام حوادث کوفه نقش اصلی را خواص بازی کردند، اما نباید کوتاهی عوام را هم نادیده گرفت، چرا که این توده‌ها، جاهلانه و با چشم و گوش بسته و یا از روی ضعف و ترس، راه کژ و سیاست نادرست سران خویش را پذیرفته و از آن پیروی کردند. با این وجود نمی‌توان برای سلطه‌پذیری توده‌ها و تبریته‌ی آنان توجیه موجهی آورد؛ از این‌رو در بعضی موارد که حضرت خطاب‌های عام دارد همه‌ی کوفیان از خاص و عام را در برمی‌گیرد (همان، خطبه ۲۷: ۲۷)، پس باید برای رسیدن به تحلیلی منصفانه و منطقی، نقش هر یک از خواص و عوام در رخداد این حوادث را به اندازه‌ی واقعی آن در نظر گرفت.

## عناصر تاثیرگذار در رویگردانی کوفیان از امام علی(ع)

### قبیله گرائی

علاوه بر آنچه تا کنون بیان شد، باید حاکمیت دیرینه‌ی قبیله‌گری بر جامعه‌ی عرب و از جمله بر جامعه‌ی کوفه را هم در تحلیل خود مدنظر داشت، که مزید بر لغزش خواص می‌توان از عناصر مهم کوتاهی توده‌ها باشد. دشواری کار توده‌ها وقتی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم برخی از این خواص چهره‌هایی خوش‌نام و غالباً با سوابقی درخشان، از اصحاب پیامبر(ص) بودند که پیش از امام علی(ع) به این سرزمین آمده و هر یک به هر علت، طیفی از مردم را به خود جذب کرده بودند و مردم بیش از آنکه با امام علی(ع) آشنا باشند با این افراد به‌عنوان رئیس قبیله یا یکی از برجستگان قبیله‌آشنایی و هماهنگی پیدا کرده بودند و چشم به گفتار و رفتار این افراد برجسته اجتماع خویش دوخته بودند.

### فتنه‌افزائی خواص

حال، مردمی در چنین فرهنگ و فضایی با حوادث پیچیده‌ای روبه‌رو می‌شوند که به قول امام(ع) چهره‌های دگرگون و رنگ‌های گوناگون دارد (همان، خطبه ۹۲: ۸۵، خطبه ۱۳۱: ۱۲۹). آیا با در نظر گرفتن این شرایط می‌توان از توده‌ی مردم انتظاری دیگر داشت و امیدوار بود که ساده‌دلان بی‌غل‌وغش دچار باوری نادرست نشوند؟ برای درک نقش خواص در انحراف جامعه، بار دیگر سخن امام علی(ع) را مرور می‌کنیم که فرمود علل پیدایش فتنه‌ها در جوامع، هواهای نفسانی است که بدعت‌ها را پدید می‌آورد، حق و باطل را در هم می‌آمیزد، بخش قابل‌توجهی از جامعه دنبال باطل می‌روند و اندک افراد نیکوکار حق را می‌گزینند (همان، خطبه ۵۰: ۴۳). با توجه به بخش دوم این سخن که تبعیت بیشتر مردم از باطل را مطرح می‌کند می‌توان دریافت که ایجاد فتنه و به دنبال هوای نفس رفتن در گروهی نخبه و جلودار بوده که دیگران را نیز به دنبال خود می‌کشاند و زمینه رویگردانی از حق را در عوام مردم و توده‌ها ایجاد می‌کند.

### عوام‌فریبی دشمن

به هر روی دشمن از بلاهایی که جامعه‌ی کوفیان به آن مبتلا شده بود بیشترین استفاده را کرد، در جنگ صفین که مالک‌اشتر و سپاهش در نزدیکی خیمه‌گاه معاویه قرار گرفته بودند، برتری از آنان بود، امام علی(ع) را وادار به پذیرش شرایطی کرد که آن حضرت هیچ رضایتی به آن نداشت (همان، خطبه ۱۲۲: ۱۲۰، خطبه ۱۲۵: ۱۲۳-۱۲۴)، در این جریان نقش اساسی از خواص بود که در واقع نفوذی دشمن در میان لشکریان امام علی(ع) بودند، در تحمیل این شرایط به امام علی(ع) تأثیر جدی داشتند، همچنین خواص بودند که غائله‌ای دیگر به نام خوارج را در برابر امام علی(ع) به وجود آوردند. خیانت این دسته از خواص هم، روی دیگر از نقشه‌های کانون فتنه بود که با شایعه‌سازی سران نابخرد خوارج بر ضد امام علی(ع) به نمایش درآمد. این شایعات به‌گونه‌ای بود که حتی بر بعضی از یاران دیرین امام هم اثر گذاشت و امام را به تلاش زیادی واداشت تا این گروه فریب خورده را هدایت کند و این فرصتی بس گران را از امام گرفت و مسلمین را دچار خسروانی عظیم کرد. امام با ملایمت و ملاحظت به‌طور مکرر حجت را بر

آنان تمام کرد ولی این تلاش‌ها بر این نابخردان اثری نگذاشت. امام که از دست‌های پشت‌پرده‌ی این جریان به‌خوبی آگاه بود، از پس خوارج، چهره‌ی منافقینی را می‌دید که از آب گل‌آلود صید می‌کنند، ناچار تصمیم به برخورد جدی با آنها گرفت که پرداختن به آن مجالی دیگر می‌طلبید (همان، خطبه ۳۵: ۳۶، خطبه ۱۲۵: ۱۲۳-۱۲۴، خطبه ۱۲۷: ۱۲۶، خطبه ۱۸۷: ۲۰۴).

### تحلیل و بررسی برخورد امام علی(ع) با کوفیان

با شرایط حاکم بر فضای کوفه، که پرتوی از آن ذکر شد، در نگاه اول داوری در مورد مردم کوفه سخت می‌نماید، اما می‌توان با اندک دقت و تامل مخاطب سخنان تلخ و شیرین امام علی(ع) را تا حدودی شناخت، متوجه شد چه کسانی پدید آورندگان وقایع تلخ پس از حکومت آن حضرت بودند، آیا افراد خاص و کسانی بودند که از آنها به‌عنوان طبقه اول (شهروندان درجه یک)، خواص و چهره‌های برتر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کوفه یاد کردیم، آنها بودند که نبذ جامعه کوفه در دستشان بود، بعضی از آنها روزی با هر هدف و انگیزه‌ای همین مردم را با خود به همراهی امام علی(ع) گسیل داشتند، و روزی دیگر آنها را به سکوت و بی‌تفاوتی وادار کردند. خواص کسانی بودند که مردم صلاح و مصلحت دین و دنیای خود را از آنها مشورت می‌گرفتند، رسالت دینی و الهی آنها اقتضا می‌کرد امام علی(ع) را آن‌گونه که می‌شناختند به مردم معرفی کنند تا مردم به گمراهی نیفتند زیرا این مردم با دوران پیامبر(ص) و شهر پیامبر فرسنگ‌ها فاصله داشتند، اگر می‌خواستند شناختی نسبت به امام علی(ع) داشته باشند حتماً باید از طریق همین مهاجرین به کوفه و اصحاب پیامبر(ص) آگاه می‌شدند، اینها بودند که امام علی(ع) را از نزدیک در کنار پیامبر(ص) دیده، فضائش را از زبان پیامبر شنیده بودند؛ البته باید توجه داشت که آن زمانی که امام علی(ع) در مورد کوفیان با عتاب سخن می‌گوید آن دسته از اصحاب بزرگواری که یاران راستین امام بودند، دل در گرو محبت امام علی داشتند و اکثراً در رکاب آن حضرت در جنگ‌ها به شهادت رسیده بودند و دیگر از آن دسته یاران وفادار به امام(ع) در کوفه کمتر حضور داشتند، طه حسین در این باره می‌نویسد:

«آن کسانی که به آن حضرت پیوستند و تا آخرین قطره‌ی خون خود در رکابش ایستادند، بسیاری از آنان در طی نبردهای سه‌گانه به شهادت رسیدند» (مسجدجامعی، ۱۳۶۹: ۱۰۴).

امام علی(ع) در خطبه‌ای در اواخر عمر خود با اشک و آه از آن یاران فداکار یاد می‌کند و می‌گوید:

«کجایند برادرانم که قدم در راه نهادند، بر مدار حق به شهادت رسیدند، کجاست عمار، کجاست ابن تیهان، کجاست ذوالشهادتین، کجایند برادران همانند ایشان که با هم‌پیمان جانبازی بستند، در مقابله با تبهکاران سر فدا کردند» (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۱۸۲: ۱۹۲).

اما عده‌ی باقیمانده یا از ابتدا تحت تأثیر عواملی که اشاره شد هیچ‌گاه با امام علی(ع) همراه نشدند یا اگر همراه شدند چون به دنبال اهداف خود از قبیل دنیاطلبی، خود برتر بینی و ... بودند- که پرداختن به آنها مجال مستقل می‌طلبید- (صفری، ۱۳۹۱: ۲۱۴) با منش و روش امام سازگار نشدند، از امام و یارانش فاصله گرفتند، از گفتن حقایق که درباره‌ی فضائل اهل بیت(ع) به یاد داشتند، دریغ نمودند؛ در نتیجه

مردم آنگونه که شایسته بود، امام علی(ع) را نشناختند و از فرمان او سرباز زدند. بلی! ناآگاهی و نادانی مردم از سویی، سکوت اصحاب از سوی دیگر و آلوده نمودن فضای جامعه توسط خود فروختگان به دستگاه اموی باعث شد کوفه گرفتار همان مشکلی شود که مردم بصره قبل از کوفه در جنگ جمل به آن گرفتار آمدند، تحت تاثیر تبلیغات اغوا کننده افرادی که از چهره‌های شاخص جامعه اسلامی بودند در مقابل آن حضرت قرار گرفتند، لذا وقتی قائله جنگ جمل پایان یافت امام علی(ع) حرکت‌هایی را بنمایش گذاشت که جای بسی درنگ و تأمل دارد، او پس از ماجرای جنگ جمل بر اجساد قربانیان هر دو طرف نماز خواند و هر دو را به خاک سپرد و جایگاه همه قربانیان مردمی را که اقدام به شرکت در جنگ نموده بودند بهشت دانست (معادخواه، ۱۳۸۰: ۱۶۹). آیا چنین حرکتی پیام‌آور این واقعیت نیست که امام علی(ع) می‌خواست آینده‌گان را متوجه سازد که توده‌های فریب خورده هر جامعه‌ای هر چند گمراه و خطا کار باشند نباید در حوادث مقصر اصلی دانسته شوند و عوامل اصلی و خواصی که در نیمه پنهان جریان‌ات قرار دارند فراموش شوند، بد خواهانی که توده‌ها را برای تحقق آرمان‌ها و اهداف خود به صحنه‌های معرکه حرکت می‌دهند و خود را برای نیل به اهداف برای روزهای واپسین در پس پرده‌ها و تار و پودهای به هم تنیده مردم مخفی می‌کنند.

بدین جهت امام علی(ع) روی سخن با این قبیل افراد دارد و نمونه‌هایی از آنها را معرفی می‌کند: به عنوان مثال، در جریان جنگ جمل مروان بن حکم که همان روزهای نخست با امام علی(ع) بیعت کرد را چنین توصیف می‌کند: «دست بیعت او مانند دست یهودیان ماند، دست را به ظاهر برای بیعت جلو می‌آورد و دُم را به نشان خیانت می‌جنباند، آگاه باشید که درنگ او در ریاست دنیا به قدر لیسیدن سگ بیشتر نیست او پدر چهار نره قوچی است که امت اسلامی از او و فرزندانش روزهای خونینی را خواهند دید» (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۷۳: ۵۵).

### نقش خواص در انحطاط توده‌ها از نگاه امام علی(ع)

نامه‌ها و اشارات امام علی(ع) در نهج‌البلاغه و دیگر آثار به جا مانده از آن حضرت گواه این مدعاست که عمده مصیبت‌های وارد بر جوامع از جمله مردم کوفه توسط خواص آنها کلید می‌خورد؛ (همان، نامه ۷۹: ۳۵۹). از این رو سخن امام بیشتر با خواص و نحوه عملکرد آنهاست، کمتر موردی مشاهده می‌شود که گلابیه و شکوائیه امام فقط ناظر به افراد عادی و توده‌های عوام جامعه باشد، البته وقتی افرادی زیر مجموعه فردی ناشایست قرار گرفتند و او مورد سرزنش قرار گرفت، دامن پیروان او هم از این مذمت‌ها پاک نیست. مهم این است که این افراد عادی را کسی به روز سیاه نشانده که باید بیش از همه او مورد توجه قرار گیرد نه اینکه جریان به عکس شود نوک پیکان حمله‌ها متوجه عوام باشد و خواص فراموش شوند، دامن توده‌ها را بگیریم و آنها را مورد هرگونه فحش، ناسزا، سرزنش و حتی توبیخ و تنبیه قرار دهیم، عوامل اصلی محرک این توده‌ها را نادیده بگیریم، از کنارشان بی‌تفاوت بگذریم. به‌راستی امام علی(ع) چه زیبا این واقعیت را بیان می‌کند آنگاه که نامه به فرماندهان نظامی خود می‌نویسد می‌گوید: آگاه

باشید تنها عامل تباهی ملت‌های پیشین شما این بود که رهبران (خواص) مردم را از حق باز می‌داشتند و به راه باطل می‌کشاندند و مردم نیز همان سیاست را می‌پذیرفتند و پیروی می‌کردند (همان). پس آنچه منجر به انحطاط جوامع شده و می‌شود گرایش‌های رهبران و بزرگان هر قوم به باطل بوده و سلطه‌پذیری مردم از آن افراد. بنابراین مسئولیت اولاً و بالذات متوجه خواص جامعه است و ثانیاً و بالعرض توده‌های جامعه را در بر می‌گیرد، در نگاه امام علی(ع) به کوفه چنین کاری انجام گرفته، هر دو سوی جریان مورد توجه بوده‌اند، اما به اندازه سهمی که هر کدام در ایجاد حوادث داشته‌اند.

بنا به آنچه در رابطه با جنگ جمل گذشت امام مقصران اصلی را آن طایفه‌ای دانسته که از اقتدار سیاسی و فرهنگی در جوامع برخوردارند و به استعمار کسانی اقدام می‌کنند که هم از نظر فرهنگی و هم از نظر سیاسی از قدرتی نابرابر برخوردارند، نوع برخوردهای فیزیکی و غیرفیزیکی امام علی(ع) با مخالفان این واقعیت را هویدا می‌سازد که او بیشترین توجه خود را معطوف خواص جامعه کرده؛ در جنگ جمل او با افرادی چون طلحه، زبیر، و عایشه مقابل است، در جنگ صفین با معاویه و عمروبن عاص و دیگر ارکان مؤثر حکومت اموی کار دارد، بدین‌رو در جنگ صفین وقتی در اوج اقتدار و قدرت با دشمن مقابل می‌شود ابتدا دست به کار جنگ نمی‌شود، درنگ می‌کند و از این جهت مورد اعتراض سپاه خود قرار می‌گیرد، در پاسخ به آنها می‌گوید:

«برای من هدایت شامیان بهتر از کشتن آنهاست زیرا آنها گمراه شده‌اند» (رضی، ۱۳۸۹، خطبه ۵۵: ۴۶). این واکنش حضرت، نشان از نگاه متفاوت وی نسبت به گمراه شده و گمراه کننده است. در جنگ نهروان هم، خواص بودند که معرکه گردان این حادثه شدند و شاید جدیت و قاطعیت امام در برابر نهروانیان به جهت این بود که در این معرکه بیشتر پای خواص و مدعیان کج‌اندیش در میان بود که از قاریان قرآن محسوب می‌شدند (صفری، ۱۳۹۱: ۱۹۶). در نهج البلاغه به نهیب‌های خشم‌آلود فراوانی برخورد می‌کنیم که امام علی(ع) درباره‌ی دنیا و دنیاپرستی بعضی مردمان روزگار خود دارد؛ از این سخنان، این واقعیت هویدا می‌شود، که خواص جامعه بیشتر مورد خطاب قرار گرفته‌اند، چرا که بر اثر لقمه‌های چرب و نرم خلیفه سوم و یا در اثر دام‌های گسترده معاویه تغییر ذائقه داده‌اند (همان: ۲۱۴). این‌ها همه نکته‌های ظریف و دقیقی است که با ژرف‌نگری بیشتر و پژوهش‌های جدید می‌توان گره‌های کور جوامع بشری را بیش از پیش گشود و از رمز و رازهای نهفته تاریخ پرده برداشت، مناسب است برای تکمیل بحث کلام نقض استاد شهید مطهری(ره) که با کنجکاوای دقیق تاریخ را می‌کاوید یادآور شویم که می‌گوید: «صلاح و فساد طبقات اجتماع در یکدیگر تأثیر دارد. ممکن نیست که دیواری بین طبقات کشیده شود و طبقه‌ای از مراتب فساد یا صلاح طبقه دیگر مصون یا بی‌بهره بماند، ولی معمولاً فساد از

۱. در واقع بخش قابل توجهی از نهج البلاغه مربوط به بحث دنیا و دنیاپرستی و روی گردانی از آن است، که خود نشان یک بلیه‌ی اجتماعی است که دامنگیر مردم آن روزگار شده بود، امام نسبت به آن احساس خطر نمود، بدیهی است کسانی بیشتر در این امر مورد خطاب امام علی(ع) هستند که پس از فتوحات اسلامی در رأس کار بودند، از اشراف و اعیان کوفه به‌شمار می‌آمدند و دستی بر بیت المال و غنایم و ... داشتند.

خواص شروع می‌شود و به عوام سرایت می‌کند، و صلاح از عوام و تنبه و بیداری آنها آغاز می‌شود و اجباراً خواص را به صلاح می‌آورد، یعنی عادتاً فساد از بالا به پایین می‌ریزد و صلاح از پایین به بالا سرایت می‌کند. روی همین اصل است که می‌بینیم امیرالمومنین علی(ع) در تعلیمات عالییه خود در نامه به مالک‌اشتر، بعد از آنکه مردم را به دو طبقه عامه و خاصه تقسیم می‌کند، نسبت صلاح و به راه آمدن خاصه اظهار یأس و نومیدی می‌کند و تنها عامه مردم را مورد توجه قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۳، ۷۴۴). با توجه به این تعلیمات در نامه مالک‌اشتر باز هم معلوم می‌شود نگاه امام علی(ع) به عوام نگاه متفاوت با خواص است (رضی، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

به هر جهت با محدودیتی که این جستار دارد مجال هرگونه واکاوی و بازنگری فرازهایی دیگر از سخنان امام علی(ع) که می‌توانست به تقویت این فرضیه بینجامد غیرممکن است، پس به همین اندازه بسنده شد، اعتراف می‌نماییم، کاوش و اندیشه پیرامون سخنانی که در کانون آن همه مشکلات پیچیده و آن هم در زمانی بسیار اندک و محدود دوران حکومت امام علی(ع) که از زبان برترین شخصیت علمی پس از پیامبر(ص) صادر شده، در توان هر کس نیست، باید ژرف‌اندیشان و بسی خردمندان عمری در کشف حقائق ناشناخته این گفتار گذرانند، تا در کنار زدن پرده‌های ابهام از چهره تاریخ نقش ایفا کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به گزارش کوتاه و گذرا از نوع نگاه امام علی(ع) برخلاف آنچه بسیاری در جریانات تلخ تاریخی کوفه اعلام می‌دارند، به‌گونه‌ای کوفیان را معرفی می‌کنند که گویی تنها توده‌های مردم بودند که این فجایع را به‌بار آوردند، باید تا ابد همین‌ها مورد شماتت و نفرین قرار گیرند. بدین نتیجه می‌رسیم که باید دو روی سکه را نگریست. در یک رو، مردم کوفه هم‌آهنگی هستند که در روزهای نخستین حکومت امام علی(ع) با رشادت و استواری حماسه آفریدند و بنا به گواهی تاریخ، پیروز هر سه نبرد جمل، صفین و نهروان شدند (صفری، ۱۳۹۱: ۱۹۴)، امام علی(ع) در سپاسگزاری و قدردانی از آنان دریغ نمود و در روی دیگر، همین مردم در اندک زمانی تحت تأثیر عوام‌فریبی خواص و به تبع آن سستی و انحراف، صحنه را تغییر دادند دچار وضعیتی شدند که دیگر فریادها و هشدارهای امام علی(ع) به‌عنوان امام و حتی حاکم در آنان اثر نکرد و کار به آن جا رسید که حتی برای دفاع از خود در برابر غارت‌های گاه و بی‌گاه سپاه معاویه نیز کاری از پیش نبردند، سرانجام مورد نکوهش امام قرار گرفتند، اما از آن‌رو که اعمال و رفتار امام حساب شده، عادلانه و ژرف‌نگر باید باشد آن حضرت بیش از آن‌که به حرکت و عمل کرد توده‌ها بنگرد و عامیانه برخورد کند، به علل و عوامل نقش‌آفرین در پیدایش وقایع و رخدادهای کوفه عنایت نموده است، این همان نکته اساسی و درس‌آموز برخورد امام علی(ع) با کوفه و اهالی آن است، که به نظر نگارنده در سیر تطور تاریخ، مغفول مانده است، این مقاله در پی تبیین و تحلیل آن برآمد.



## منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین، (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- ازدی الکوفی، لوط بن یحیی بن سعید (۱۴۱۹ق)، تاریخ ابی مخنف، تحقیق کامل سلمان الجبوری، بیروت: دارالمحجۀ البیضاء و دارالرسول الاکرم.
- ازدی الکوفی، لوط بن یحیی بن سعید (۱۴۱۹ق)، تاریخ ابی مخنف، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دارالمحجۀ البیضاء و دارالرسول الاکرم، چاپ اول.
- امین، احمد (۱۹۷۵ م)، فجر الاسلام، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- براقی نجفی، سیدحسین (۱۴۰۷ ق)، تاریخ الکوفه، تحقیق: سیدمحمدصادق بحر العلوم، ج چهارم، بیروت: دار الاضواء.
- بلاذری، ابی الحسن احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه دکتر محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۴)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- رجبی، محمدحسین (۱۳۶۵)، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۲)، دانشنامه امام علی (ع)، تحقیق: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفری، نعمت الله (۱۳۹۱)، کوفه از پیدایش تا عاشورا، قم: موسسه فرهنگی هنری مشعر.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (۱۴۰۳ق)، تاریخ طبری، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین (۱۳۸۵)، مروج الذهب، بیروت: دار الاندلس.
- مسجد جامعی، محمد (۱۳۶۹)، زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، تهران: الهدی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مجموعه آثار شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا.
- معاد یخواه، عبدالمجید (۱۳۸۰)، نخستین نیم قرن از تاریخ اسلام در آینه نهج البلاغه، قم: معارف.
- نادم، محمدحسن (۱۳۸۴)، خاستگاه فرهنگی نهج البلاغه، قم: نشر ادیان.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله بن عبدالله (۱۳۹۹)، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.